

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

در نکته سوم در مناسبت بین معنای لغوی و اصطلاحی تقلید عرض کردیم که **محقق عراقی** فرموده‌اند که چون مقلد نظر مجتهد را مثل قلاده به گردن خودش می‌آویزد به آن تقلید می‌گوییم.

عرض کردیم این معنا نه با لغت مناسبت دارد و نه با روایات، در لغت مسئولیت چیزی را انسان خودش بپذیرد، قلاده‌ای به گردن خودش بیاویزد، می‌گویند تقلد «**تَقْلَدُ السَّيْفَ أَيْ جَعَلَهُ فِي عُنُقِهِ**» تقلید یعنی مسئولیت یک شیء را به عهده دیگری گذاشتن، لذا مقلد طبق نظر مجتهد عمل می‌کند و مسئولیت اعمالش را به عهده مجتهد و به عهده غیر می‌گذارد، به این می‌گویند تقلید. به دو روایت به صورت مختصر اشاره می‌کنیم.

روایت اول: روایت ام خالد عبدی

ام خالد عبدی خدمت امام صادق علیه السلام می‌آید و می‌گوید بیماری دارم، «**دَخَلْتُ أُمَّ خَالِدِ الْعَبْدِيَّةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَتْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ يَعْتَرِينِي قَرَأَرُ فِي بَطْنِي - [فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَغْلَالِ النِّسَاءِ وَ قَالَتْ] وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطِبَاءُ الْعِرَاقِ النَّبِيذَ بِالسُّوْقِ وَ قَدْ وَفَّقْتُ وَ عَرَفْتُ كَرَاهَتَكَ لَهُ ... فَقَالَ لَهَا وَ مَا يَمْنَعُكَ عَنْ شُرْبِهِ قَالَتْ قَدْ قَلَّدْتُكَ دِينِي لَا وَ اللَّهُ لَا أَذْنُ لَكَ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ وَ لَا تَذُوقِي مِنْهُ قَطْرَةً**»^۲.

عرض کرد دینم را به عهده شما گذاشته‌ام، مسئولیت امور دینی‌ام را بر عهده شما گذاشته‌ام مقلد شما هستم شما بفرمایید وظیفه چیست؟ امام علیه السلام فرمودند یک قطره از آن نبیذ استفاده نکن.

یا صحیحۀ **عبدالرحمن بن حجاج**: «۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَاعِدًا فِي حَلَقَةٍ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَسَأَلَ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ فَلَمَّا سَكَتَ قَالَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ أ هُوَ فِي عُنُقِكَ فَسَكَتَ عَنْهُ رَبِيعَةُ وَ لَمْ يَرِدْ عَلَيْهِ شَيْئًا فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ فَأَجَابَهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ أ هُوَ فِي عُنُقِكَ فَسَكَتَ رَبِيعَةُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ فِي عُنُقِهِ قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ وَ كُلُّ مُفْتٍ ضَامِنٌ»^۳.

این نشان می‌دهد تقلید یعنی انسان مسئولیت عملش را بر عهده دیگری می‌گذارد و قرار می‌دهد و می‌گوید بر طبق نظر شما عمل می‌کنم و مسئولیتش بر عهده شماست.

نتیجه: مناسبت بین معنای لغوی و معنای اصطلاحی این است که مقلد، مسئولیت عمل کردن بر طبق نظر مقلد را بر عهده او می‌گذارد.

نکته چهارم: آیا تقلید از غیر نیاز دارد به قبول مقلد و مجتهد به صورتی که اگر مجتهدی قبول نکند از او تقلید کنند یا نهی کند که کسی از او تقلید کند، دیگر مقلد حق تقلید ندارد یا نه چنین نیست؟

قبل از توضیح این نکته مقدمه‌ای را اشاره می‌کنیم.

مقدمه: اعمالی که در آن اعمال متابعت و تبعیت از غیر است در شریعت بر دو قسم است:

قسم اول: برخی از این اعمال جزء ایقاعات یا شبه ایقاعات است به صورتی که با عمل یا قصد این عامل محقق می‌شود و احتیاج ندارد به رضایت طرف مقابل در متابعت از او بلکه حتی احتیاج به علم او هم نیست با قصد یک طرف یا با فعل او متابعت حاصل می‌شود، مثل ایتام در نماز، زید نماز ظهرش را می‌خواند عمرو می‌خواهد به او اقتدا کند و او را صالح برای امام جماعت می‌داند و در نماز به او اقتدا می‌کند چه زید بداند و چه نداند، چه راضی باشد و چه راضی نباشد، اینجا متابعت صدق می‌کند و نیاز به قبول طرف هم ندارد. این معنا از ادله نماز جماعت در جای خودش استفاده می‌شود.

۱ - جلسه ۵۱ - چهارشنبه - ۱۴۰۰/۰۸/۰۵

۲ - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۶، ص: ۴۱۳: «۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَصَّاحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ أُمَّ خَالِدِ الْعَبْدِيَّةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَتْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ يَعْتَرِينِي قَرَأَرُ فِي بَطْنِي - [فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَغْلَالِ النِّسَاءِ وَ قَالَتْ] وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطِبَاءُ الْعِرَاقِ النَّبِيذَ بِالسُّوْقِ وَ قَدْ وَفَّقْتُ وَ عَرَفْتُ كَرَاهَتَكَ لَهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا وَ مَا يَمْنَعُكَ عَنْ شُرْبِهِ قَالَتْ قَدْ قَلَّدْتُكَ دِينِي فَأَلْفَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جِبْنَ أَلْفَاهُ فَأَخْبِرُهُ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَ أَمَرَنِي وَ نَهَانِي فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ هَذِهِ الْمَسْأَلِ لَا وَ اللَّهُ لَا أَذْنُ لَكَ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ وَ لَا تَذُوقِي مِنْهُ قَطْرَةً فَإِنَّمَا تَنْتَدِمِينَ إِذَا بَلَغْتَ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَنْجَرَتِهِ يَقُولُهَا ثَلَاثًا أَ فَهَمْتَ قَالَتْ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا يَلِلُ الْمِيلَ يَنْجُسُ حُبًّا مِنْ مَاءٍ يَقُولُهَا ثَلَاثًا».

۳ - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۷، ص: ۴۰۹.

قسم دوم: برخی از امور هستند که همین ماهیت متابعت و تبعیت را دارند ولی نیاز هست به قبول و رضایت طرف مقابل مثل بیعت مثلاً. بیعت مثل بیع مشتق از یک ماده هستند، معنای بیعت این است که افراد ولایت و سرپرستی بر خودشان را به کسی واگذار می‌کنند و در مقابل اصلاح شئون این افراد و تدبیر امورشان به عهده آن حاکم و آن فرد قرار می‌گیرد. درست مثل بیع که مبادله بین دو شیء است بیعت هم یک مبادله است، مردم به حاکم می‌گویند یک نوعی از ولایت را و یک ولایت محدود را ما به حاکم واگذار می‌کنیم حاکم در مقابل تدبیر می‌کند شئون مردم را، اصلاح معایش مردم را این خودش یک نوع مبادله است و به نظر ما حتی با وکالت هم که بعضی می‌گویند متفاوت است اینجا و خودش یک عقد مستقل است. اینجا در حقیقت بیعت هم متابعت از غیر است، می‌گویند از تو تبعیت می‌کنیم در مقابل اینکه تو اصلاح و تدبیر امور ما را داشته باشی، این متابعت احتیاج به رضایت غیر دارد چون یک مسئولیت حقوقی هم در دنیا به عهده حاکم می‌آید و باید آن حاکم راضی باشد و قبول کند این مسئولیت را تا بیعت محقق شود.

نتیجه: اعمالی که در آنها متابعت غیر است بر دو قسم است، برخی از این اعمال نیاز به رضایت غیر نیست بلکه غیر اگر جاهل هم به این متابعت باشد اشکالی ندارد مثل ایتام در نماز جماعت، اما بعضی از اعمال که متابعت غیر است چون تبادل مسئولیت و یک نوع مبادله است، یک تعهداتی هم حاکم با این بیعت باید بپذیرد لذا احتیاج به علم و رضایت او حتما خواهد داشت. بعد از مقدمه

سؤال: آیا تقلید که متابعت غیر است از قسم اول است یا از قسم دوم است؟

چه بسا توهم شود که تقلید هم احتیاج به رضایت مقلد دارد و بدون رضایت او تقلید محقق نمی‌شود. منشأ این توهم این است که گفته شده است که مقلد هم مسئولیتی دارد در قبال مقلد، لذا اینجا هم مبادله بین تبعیت و مسئولیت است لذا احتیاج به رضایت او دارد. این توهم صحیح نیست، وجه آن این است که تعبیر مسئولیت در باب تقلید برای مقلد، مسئولیت حقوقی نیست که بعد از تقلید زید از این مجتهد یک مسئولیتی به عهده او می‌آید، مسئولیت اینجا به این معناست که مجتهد وقتی می‌خواهد نظری ابراز کند - حالا چه خودش بخواهد عمل کند یا دیگری عمل کند - باید تمام وسع و تلاشش را به کار ببرد، بدون حب و بغض، بدون تأثیر پذیرفتن از اطراف و جوانب، بین خود و خدا بدون توجه به مضار و منافع، حکم الله را تشخیص بدهد آن وقت خودش عمل کند و اعلام کند. اینجا غیر از این مسئولیت، مجتهد، هیچ مسئولیت حقوقی دیگری ندارد، لذا مقلد وقتی کسی را اهل دانست برای افتاء و دید شرائط افتاء را دارد همان شرائطی که در روایات آمده است و عقل و عقلاء هم می‌گویند، اگر احساس کرد این شرائط را دارد و نظر و حکم شرعی را اعلام کرده است این مقلد از باب رجوع به متخصص وظيفه خودش می‌داند عمل بر طبق نظر او را، چه او بداند یا نداند و چه راضی باشد یا نباشد و چه نهی کند و چه نهی نکند. و هیچ مسئولیت حقوقی متبادلی نیست که نیاز باشد مقلد و مجتهد او را قبول کند لذا رضایت او شرط باشد.

بنابراین خلاصه نکته چهارم: تقلید نیاز به علم مقلد و رضایت او نخواهد داشت.

نکته پنجم خواهد آمد.